

بقلم : آقای دکتر سادات ناصری

## مهرگان

(۵)

### سرودهای مهرگانی

نیز در تهنیت مهرگان وستایش عضدالدوله امیر یوسف سراید :

مهرگان رسم عجم داشت بپای  
هر کجا در شدم ، از اول روز ،  
تا مه روزه در آمیخت بدوی  
کارها تنگ گرفته است بدوی  
با چنین ماه ، چنین جشن بود  
گل ومی خواه برین جشن امشب  
جشن او بود چو چشم اندر بای  
با می اندر شدم و بربط و نای  
آنهمه رسم نکو مانده بجای  
روژه تنگخوی کج فرمای  
همچو در مزگت آدینه سرای  
از رخ « نخشی » و دو لب « قای »

ص ۳۸۸-۳۸۹

درستایش خواجه احمد حسن میمندی آورده است :

بصد مهرگان دگر شاد کن دل  
بهر جشن نو ، فرخی ماح تو  
که تو شادی و فرخی را سزایی  
کنند بر تو و شاه مدحت سرایی

ص ۳۹۴-۳۹۶

۶- ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی سراینده بزرگ و استاد سده

پنجم، متوفی بسال ۴۳۱ هجری سراید :

مهرگان آمد ، گرفته فالش از نیکی مثال

نیک روز و نیک جشن و نیکبخت و نیک حال

فال فیروزی و زر است آسمان و بوستان

کان یکی پیروزه جامه است ، این دگر زرین نهال

گرد برگ زرد او بر چفته شاخ زرد خوش

راست پنداری که بدر آویختستی با هلال

بگذرد باد شمال ایدون ، که شناسی درو

دستهای ناقد زر است ، یا باد شمال

آسمان مشکست ، یکپاره در او ابر سیاه ،

یافته از بزمگاه خسرو مشرق مثال

جام پیروزه است گویی بیضه عنبر در او

پیش شاهنشاه پیروز اختر نیکو خصال

برزیادت باد عمر و روزگار ملک او

ساعت او روز باد و روز ماه و ماه سال.

دیوان عنصری بکوش یحیی قریب ج ۱ ص ۹۵-۹۸

۷- ابوالنجم احمد بن قوص ، منوچهری دامغانی ، سراینده نامدار اوائل

سده پنجم هجری ، متوفی بسال ۴۳۲ ، بیشتر از دیگر شاعران بهرگان ارادت ورزیده است .

در ستایش اسپهبد منوچهر بن قابوس سرود :

خوش بود بر هر سماعی می ، ولیکن مهرگان

برسماع چنگ خوشتر باده روشن چو زنگ (۱)

مهرگان جشن فریدونست و ، او را حرمتست

آذری نو باید و ، می خوردنی بی آذرنگ (۲)

(۱) پرتو ماه و آفتاب.

(۲) رنج ، تنگدلی ، درد.

داد جشن مهرگان اسپهبد عادل دهد  
 آن کجا تنها بکشکنجیر (۱) بندازد زرنگ (۲)  
 ای رئیس مهربان، این مهرگان خرم گذار  
 فر و فرمان فریدون را تو کن فرهنگ هنگ  
 خزیده اکنون برزمه (۳)، می ستان اکنون برطل  
 مشک ریزا کنون بخرمن، عودسوزا کنون به تنگ  
 دیوان اسناد منوچهری بکوشش دبیر سیاقی ص ۴۸

در وصف جشن مهرگان و مدح ابو حرب بختیار سراید :

برخیز هان ای جاریه، می در فکن در باطیه  
 آراسته کن مجلسی، از روم تا ازمینیه  
 آمد خجسته مهرگان، جشن بزرگ خسروان  
 نارنج و نار و ارغوان، آورد از هر ناحیه  
 گلنارها: بیرنگها، شاهسپرم (۴) : بی چنگها؛  
 گلزارها، چون گنگها (۵)، بستانها چون اودیه  
 لاله نروید در چمن، بادام نگشاید دهن  
 نه شبنم آید بر سمن، نه بر شکوفه اندیه (۶)  
 نرگس همی در باغ در، چون صورتی در سیم و زر  
 و آن شاخه های مورد تر، چون گیسوی پرغالبه

(۱) نوعی منجنیق.

(۲) بروزن خدنگ، درختی است کوهی بسیار محکم و سخت.

(۳) رزمه: بفتح اول و ثالث و سکون ثانی، پشتواره، بقیعۀ لباس.

(۴) ریحان، گیاه خوشبو.

(۵) گنگک: بفتح اول و سکون ثانی: جزیره.

(۶) جمع ندی، بمعنی نم و شبنم صبحگاهی.

و آن نارها بین دهرده ، بر نارون گرد آمده

چون حاجیان گرد آمده، در روز گارترویه (۱)

گردی بر آبی بیخته ، زر از ترنج انگیخته

خوشه ز تآك آویخته ، مانند سعد الاخبیه (۲)

شد گونه گونه تآكرز، چون پیش نیل رنگرز

اکنونت باید خز و بز ، گرد آوری و اوعیه

بلبل نگوید این زمان ، لحن و سرود تازیان

قمری نگرداند زبان، بر شعر ابن طثریه (۳)

بلبل چغانه بشکند ، ساقی چمانه پر کند

مرغ آشیانه بفگند ، و اندر شود در زاویه

انگورها ، بر شاخها ، مانند چمچاخها (۴)

و آونگشان چون کاخها ، بستان نشان چو بادیه

گردان بسان کفچه بی (۵)، گردن بسان خفچه (۶) بی

اندر شکمشان بچه بی، حسناء، مثل الجاریه ...

دیوان منوچهری ص ۷۸-۷۹

(۹) سیر آب کردن.

(۱۰) سعد الاخبیه: « منزل بیست و پنج ( از منازل قمر است ) . و آن چهار ستاره است

بر دست راست آبریز همچون بای بط ، سه از آن بر کردار مثلث . و چهارم که سعداست ،

میان او ؛ و این مثلث « خباش » ای خانه و سعدها بنزدیک تازیان نه این اند ، ولیکن

بسیارند از منازل قمر بیرون . رک : الفهیم ص ۱۱۲

(۱) از شعرای نیکوسخن تازی مقتول بسال ۱۲۶ یا ۱۲۷ هـ . ق .

(۲) چمچاخ : منحنی ، خمیده .

(۳) پیچ و تاب سر زلف ، طره ، نوعی از مار .

(۴) شوشه طلا و نقره ، مویی چند از زلف معشوق که بر روی وی افتاده باشد .

در تهنیت جشن مهرگان و ستایش سلطان مسعود غزنوی سرود :  
 شاد باشید که جشن مهرگان آمد  
 بانگ و آوای درای کاروان آمد  
 کاروان مهرگان از خزران آمد  
 یا ز اقصای بلاد چینیان آمد  
 نه از این آمد بالله ، نه از آن آمد  
 که ز فردوس برین وز آسمان آمد  
 مهرگان آمد ، همان در بگشاییدش  
 اندر آرید و تواضع بنماییدش  
 از میان راه اندر بر بساییدش  
 بنشانید و بلب خرد بخانیدش  
 خوب دارید و فراوان بستاییدش  
 هر زمان خدمت لختی بفرزایدش  
 خوب داریدش کز راه دراز آمد  
 با دو صد کشی و با خوشی و ناز آمد  
 سفری کردش و ، چون وعده فراز آمد  
 با قدح رطل و قنینه بنماز آمد  
 زان خجسته سفر این جشن چوباز آمد  
 سخت خوب آمد و بایسته بساز آمد

دیوان منوچهری س ۱۶۰

نا تمام